

## بررسی مقایسه ای «انسان شناسی» از دیدگاه قرآن و اومانیسم

مرضیه امری<sup>۱</sup>

کبری عبداللهی<sup>۲</sup>

### چکیده

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که انسان تلاش‌های فراوانی برای دستیابی به سعادت انجام داده است، بطوری که مکاتب مختلف فکری و فلسفی و اخلاقی برای سامان دادن به گرفتاری انسان و ارائه راهکارهایی جهت سعادت انسان شکل گرفته است. اومانیسم مکتبی که در آن بر ارزش انسان در مقابل ارزش‌های مادی و حتی ارزش‌های دینی و غیر مادی تاکید نموده است و تلاش می‌کند سعادت انسان را با تکیه بر خود او تامین نماید. برخلاف رویکرد اومانیستی، دین اسلام دین کاملی است و تمام مراتب و نیازهای واقعی انسان را مشاهده و براساس آن، شرافت انسانی را رعایت کرده است و انسان را خلیفه خدا بر روی زمین می‌داند. لذا اسلام برای انسان ارزش والایی قایل است در حالی که در رویکرد اومانیست، انسان محوریش به انکار خدا می‌انجامد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است و در صدد توصیف و تحلیل گزارش گونه از وجه تمایز و وجه تشابه مبانی انسان شناسی در قرآن با مبانی اومانیسم در غرب بوده است.

**کلید واژه:** اومانیسم، انسان، قرآن کریم، انسان شناسی.

<sup>۱</sup> باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. [M.AMR1800@YAHOO.COM](mailto:M.AMR1800@YAHOO.COM)

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، واحد تهران مرکز، ایران

## مقدمه

اومانیسم جنبشی فلسفی و ادبی است که در نیمه دوم قرن چهاردهم در ایتالیا به وجود آمد و بعدها به سایر کشورهای اروپایی کشیده شد. این جنبش در واقع زیر بنای رنسانس محسوب می شود، که بر تعلیم و تربیت انسان به عنوان موجودی مختار و مستقل تاکید می ورزید و مقام و ارزش انسانی را تکریم می کند و معتقد است که انسان معیار همه چیز است به عبارت دیگر این مکتب، نهاد انسان و محدوده و علائق «طبیعت آدمی» را محور بحث و توجه قرار می دهد و بر این باور است که انسان می تواند حیات خویش را مستقل از نظام کلیسایی قرون وسطی طراحی کند. این جنبش در این دوران در یک تلقی افراطی، طرفداری از ارزش های انسانی، نظام های بسته فلسفی، اصول و عقاید دینی را مردود می شمرد. (صانع پور، ۱۳۸۸، ص ۲۰) در دنیای امروز، اومانیسم تنها به صلاحیت شخصیتی انسان توجه می کند و ایمان به خدا را «نفی و اثباتا» ملحوظ نمی دارد هر چند بایستی به این مطلب نیز اشاره داشت که اومانیسم در ابعاد و اشکال مختلف مذهبی، مانند مذهب انسانی آگوست کنت که نیازی به خدا ندارد و یا مانند مذهب مسیحیت که به وسیله افرادی همچون کارل بارت «یک دین اومانیستی معرفی شد» است به همین دلیل اومانیسم می کوشد تا به ترویج ارزش ها و شخصیت های خاص انسانی بپردازد. انسان گرایان معتقدند انسان کامل در ارتباطی که با هموعان خود دارد، شکل می گیرد از دیدگاه آنان دستیابی به خیر و سعادت در دنیا، مهمترین هدفی است که انسان به دنبال آن است. اومانیست ها اعتقاد دارند که انسان در دنیا باید بیش از هر چیز به خود عشق بورزد چرا که از دید آنان انسان شایسته آن است اما این رویکرد با فلسفه آفرینش انسان از منظر ادیان و قرآن تعارض دارد چون انسان بنده و مخلوق خداوند است و باید به او عشق بورزد و نمی تواند خود را مستقل از خداوند تصور کند. بنابراین انسان در جهان بینی اسلامی از دیدگاه قرآن ژرف تر و مرموزتر از این است که بتوان آن را با چندین کلمه تعریف کرد و اظهار می دارد که انسان موجودی در خور مدح و ستایش و ذم و نکوهش می باشد و از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از سوی خدا، دارای فطرتی خدا آشنا، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است، احیانا انگیزه هایش طبیعی نیست حق بهره گیری از نعمت های خدا به او داده شده است ولی در برابر خداوند وظیفه دارد. و هم چنین اومانیسم های عصر روشنگری بر این باور هستند که انسان فطرتا گناهکار نیست بلکه با فطرت نیک به دنیا می آید و هر فسادی که می آموزد از جامعه است. بسیاری از صاحب نظران معتقدند آنچه مایه ناکامی انسان است جهل است نه گناه، و تعلیم و تربیت و ترویج روش عقلی، آزادی انسان را تحقق خواهد بخشید. فیلسوفان روشنگری از

طبیعت انسان مفهوم تجریدی در نظر داشتند که قابل انطباق بر افراد انسان بود بر این اساس انسان به لحاظ سرشت طبیعی خویش حقوقی انکار ناپذیر دارد که به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی خاص، این حقوق را از دست می‌دهد و باید برای باز به چنگ آوردن این حقوق مبارزه کند. ژان ژاک روسو در آغاز مشهورترین رساله سیاسی خود یعنی قرار داد اجتماعی نوشت: «انسان آزاد به دنیا می‌آید ولی همه جا به زنجیر کشیده می‌شود و میان مفهوم کلی و تجریدی انسان و به معنای موجودی که دارای حقوق طبیعی و مسلم است و انسان‌های واقعی که در سلطه قدرت انسان‌های دیگر و مناسبات ظالمانه زندگی می‌کنند تفاوت قائل می‌شد.» بنابراین این نوشتار تلاش می‌کند در حد حوصله یک مقاله به نقد مبنایی اومانیسیم از منظر تعالیم قرآن بپردازد.

## ۲- مفهوم شناسی

### ۲-۱- انسان

انسان اسمی عربی است که مفرد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. و به معنای: مردم، آدمی، حیوان ناطق، بکار رفته و در اصل انس بوده، که الف و نون زاید بدان ملحق شده، و ماخوذ است از انس بالضم که به معنی الفت گرفتن و ظاهر شدن است و بعضی گفته‌اند که ماخوذ از نسیان است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) و انسان را انسان نامیده‌اند، زیرا دوام برای او نیست مگر در انس و نزدیکی بعضی با بعض دیگر، و این کلمه ۶۵ بار در قرآن به کار رفته است که منظور از آن صورت ظاهری نیست، آن گونه که در بشر منظور است، بلکه باطن و استعداد و انسانیت او در نظر است. خود معنای انسان شناسی از لحاظ لفظی مطالعه انسان یا صفات انسان است. و در اصطلاح انسان شناسی ابتدا در قرن بیستم رواج پیدا کرد و به شاخه‌ای علمی درباره موضوع انسان اطلاق می‌شد. و استراوس انسان شناسی را در نخستین دهه از نیمه دوم قرن بیستم، در آن واحد هم به معنای شناخت تالیفی از سازمان یافتگی جوامع باستانی و هم به معنای مفهوم مطالعه عمومی انسان به کار برد. (دورتیه، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۹)

### ۲-۲- اومانیسیم

ریشه واژه اومانیسیم کلمه (Human) به معنی انسان است. و به معنای لغوی: انسان گروهی، انسان گرای، انسان باوری و اصالت بشر به کار رفته است (باطنی، فرهنگ علوم انسانی) از لحاظ اصطلاحی تنوع معنای زیادی وجود دارد. و از فراوانی معنا رنج می‌برد به گونه ای که اگر همه معانی را در کنار هم قرار داد هیچ فردی را پیدا نخواهید کرد که اومانیسیت نباشد. (لوویک،

۱۹۹۸، ص ۵۲۸) اومانیسیم، انسان را محور ارزشها و هستی قرار می‌دهد. و معتقد است که همه چیز از انسان شروع می‌شود و به انسان ختم می‌شود و هیچ حقیقتی برتر از انسان وجود ندارد. اومانیسیم در معنای عام و رایج عبارت است از: «یک شیوه فکری و حالتی روحی که شخصیت انسان و شکوفایی کامل وی را بر همه چیز مقدم می‌شمارد، و عمل موافق با این حالت و شیوه فکر را اومانسم گویند». ظهور و بروز آن در برخی مکاتب فلسفی و سیاسی نظیر پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، پرسیونالیسم، مارکسیسم و لیبرالیسم بیشتر است. از انتهای قرن نوزدهم به بعد، مراد از اومانیسیم، طریقه ای است که ابعاد خاص جوهر باور اومانستی، نظیر فردگرایی، روش علمی، حاکمیت و اصالت عقل و خودمختاری در نظام های فلسفی جمع شده اند. (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۸-۴۰)

به غیر از انسان مداری که هسته اصلی اندیشه اومانیسیم را شکل میدهد، مؤلفه های دیگری نیز در این شیوه تفکر وجود دارد که برخی از آنها از قرار زیر است:

۱. اعتقاد به عقل، شک گرایی و روش عملی به عنوان ابزار کشف حقیقت و ساختن جامعه انسانی،
۲. تأکید بر عقل و اختیار به عنوان ابعاد بنیادین وجود انسان،
۳. بنا نهادن جامعه بر مبنای خودمختاری و برابری اخلاقی،
۴. اعتقاد به جامعه باز و تکثرگرا،
۵. تأکید بر دموکراسی،
۶. التزام به اصل جدایی نهادهای دینی از دولت.

### ۳- انسان شناسی در قرآن:

انسان در اسلام با توجه به خلافتی که از سوی خداوند به وی اعطا شده بود، به محور و رکن اصلی عالم طبیعت و مافوق طبیعت نائل شده است. خداوند در سوره جاثیه آیه ۱۳، انسان را مستعد تسخیر آنچه که در زمین و آسمان است نامیده است و حتی فرشتگان را به فروتنی و تواضع در مقابل انسان مامور کرده است. مقام خلافت، تمام نمی شود مگر اینکه خلیفه نمایشگر مستخلف باشد و تمام شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند البته آن شئون و آثار و احکام و تدابیر که به خاطر تامین آنها خلیفه جانشین برای خود قرار داده و خدای سبحان که مستخلف این خلیفه است وجودش مسمای به اسمای حسنا و متصف به صفات علیایی از صفات جمال و جلال است. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۹) همانگونه که اشاره شد به علت شایستگی انسان، مقام خلافت الهی به عنوان جایگاه شناخت و معرفت به وی اعطا شده است آنچه که زمینه ساز برتری انسان بر سایر موجودات و مخلوقات می‌شود، قدرت و استعداد معرفتی وی است. به این ترتیب ولایت معرفتی و وجودی انسان بر کون و مکان حاصل می‌شود

و انسان محل اتصال غیب و شهود، مکان و لامکان و عین و ذهن می‌شود. قرآن کریم ضمن اینکه ایمان مبتنی بر شناخت برهانی را معتبر می‌داند، از پیمان و عهده‌ی که بر شناخت شهودی انسان مبتنی است نیز یادآوری می‌کند و می‌گوید: یاد دارید آن هنگام که خداوند نسل‌های پیاپی آدمیان را بر نفس‌هایشان شاهد قرار داد و پرسید آیا من پروردگار شما نیستم و آنها گفتند آری بر این حقیقت همگی گواهییم پس مبدا که در قیامت بگوئید ما از این حقیقت غافل بودیم یا اینکه بگوئید پدران ما از قبل شرک ورزیده و ما فرزندان آنها بودیم پس آیا ما را به گناه آنان هلاک می‌نمایی (اعراف، آیات ۱۷۲ و ۱۷۳).

بنابراین این پیمان "الست" یک پیمان تشریحی و قرارداد خود آگاه میان انسان‌ها و پروردگارشان بوده است. در این راستا، قرآن دو راه حصول و شهود را برای شناخت و معرفت ارائه می‌دهد و هر دو راه عقل و ایمان را راه‌های درک حقیقت می‌خواند. بنابراین انسان‌گرایی در قرآن کریم تنها با عبودیت در مقابل خداوند حاصل می‌شود بندگی انسان در مقابل خداوند و فروتنی و انفعال در برابر ذات الهی به معنای پذیرش و مسئولیت‌تکوینی و تشریحی در مقابل ماسوی الله و قرار گرفتن در مرکز عالم خلقت است نه سلب اراده و اختیار و آزادی، تازمانی که انسان نتواند با تمام ناتوانی‌اش خود را مبدا پایان‌ناپذیر قدرت متصل نسازد، هرگز نمی‌تواند احساس توانایی کند همانگونه که اشاره شد، انسان مهمترین نقش را در نظام آفرینش دارد. فیض کاشانی درباره جایگاه والای انسان در نظام آفرینش می‌نویسد: انسان کامل در نظر عرفا کسی است که به عالی‌ترین مقامات معنوی رسیده و جامع جمیع عوالم الاهیة و کونیه شده است. (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۸۱، باب ۵، فصل ۳) حسن زاده آملی نیز درباره مقام انسان می‌نویسد: سر انسان آن حصه وجودی از مطلق تجلی جمعی است که بدان حصه به حق مستند است و از حیث همین حصه به حق مطلق مرتبط است و طهارت سر به اتصالش با حق مطلق و زوال احکام تقییدیه‌ای که به سبب معیت با عین ثابته‌اش که مجلای قابل تجلی و مقید آن است عارض وی می‌گردد، می‌باشد. (حسن زاده آملی، ۱۳۶۲، ص ۴۴). به یک نکته دیگر نیز باید توجه داشت و آن اینکه شناخت نفس در اسلام و قرآن با شناخت خداوند ارتباط مستقیم دارد و خدا فراموشی به خود فراموشی می‌انجامد. در این راستا، شناخت صفات الهی به علم و معرفت شهودی درانسان می‌انجامد. در تعبیر قرآنی و اسلامی، برخلاف تعبیر افراد اومانستی همچون نیچه که اراده معطوف به قدرت انسان را به مرگ خدا وابسته می‌دانند، تا وقتی که آدمی خود را مبدا پایان‌ناپذیر قدرت متصل نسازد، هرگز نمی‌تواند احساس قدرت و توانایی کند گذشته از مسائل فوق، بایستی به ابعاد وجودی انسان نیز پرداخت. نگرشی مختصر بر آیات قرآن نشان می‌

دهد که انسان دارای دو بعد اساسی است که عبارتند از ۱- بعد روحانی ۲- بعد جسمانی. در این رابطه، آیات فراوانی در قرآن به خلقت انسان اشاره کرده است: از جمله سوره سجده که می فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (سوره سجده، آیات، ۹-۷). او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می‌آورید».

تفکر در آیه مذکور نشان دهنده‌ی این مهم است که انسان از خاک و گل به وجود آمده است. آیه بعدی نیز به خلقت انسان و چگونگی تولد فرزندان آدم در مراحل بعد اشاره می‌کند. می‌گوید: سپس خداوند نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر قرار داد (ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین) معنای جعل در این آیه، آفرینش است و همچنین نسل نیز به معنای فرزندان و نوه‌ها در تمام مراحل استسلاله نیز به معنای عصاره‌ی خالص هر چیز است و منظور از آن در اینجا نطفه آدمی است که در حقیقت عصاره کل وجود او می‌باشد، و آغاز حیات و تولد فرزند و ادامه نسل است. در نگاه اول این آب بی‌ارزش و سخیف به نظر می‌رسد ولی در واقع، از نظر ساختمان و اجزای تشکیل دهنده بسیار ظریف و پیچیده است. این مساله نشانگر قدرت خداوند منان است. آیه بعدی به مراحل ظریف تکامل انسان در رحم و همچنین مراحلی که انسان در هنگام آفرینش از خاک طی کرده است اشاره می‌کند در این آیه اشاره می‌شود که پس از ارزانی داشتن نعمت‌ها، کمتر شکر خداوند به جای آورده می‌شود. سوا از ماده تسویه به معنی کامل کردن است که اشاره به تمامی مراحل است که انسان از هنگام نطفه بودن تا مرحله‌ای که اعضای بدن او نمایان و دمیدن در روح وی انجام می‌شود دارد. دمیدن در روح انسان نمایانگر این واقعیت است که انسان هرچند از لحاظ مادی از خاک و آبی ناچیز است ولی از نظر معنوی حامل روح الهی است. از یک طرف انسان به خاک و از دگر سوی به عرش خداوند منتهی می‌شود. قرآن در مرحله آخر به گوش، چشم و قلب اشاره کرده است در این راستا، باید به این مطلب اشاره داشت که در اینجا منظور آفرینش اعضا نیست زیرا این آفرینش قبل از دمیدن روح صورت می‌گیرد، بلکه منظور حس شنوایی و بینائی و درک و خرد است. اگر خداوند در میان تمام حواس تاکید بیشتری بر گوش، چشم و قلب کرده است به این دلیل است که اصلی ترین حواسی که با دنیای خارج ارتباط قدرتمندی برقرار می‌کند، این سه حس هستند. به این

ترتیب خداوند در این آیه مهمترین ابزارهای شناخت را در ظاهر و باطن وجود انسان تشریح کرده است، زیرا که علوم انسانی از دو طریق به دست می‌آید: ۱- تجربه (که وسایل آن گوش و چشم هستند) ۲- تحلیل‌ها و براهین عقلی (که وسایل آن عقل و خرد است) که در قرآن از آن به افنده تعبیر شده است سلب این وسایل شناخت سبب می‌شود تا انسان به موجودی بی ارزش تبدیل شود. (ابراهیمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

اسلام با اصل خدامحوری، از یک طرف انسان را با آغاز و انجامش پیوسته می‌بیند و از سوی دیگر ویژگیهای او را برمی‌شمارد تا، جایگاهش را در هستی پیدا کند. در یک جمع بندی می‌توان ویژگی‌های انسان در قرآن کریم را به این شرح برشمرد:

اول: انسان موجودی است که فقط با یاد خدا آرام می‌گیرد. دوم: انسان موجودی آزاد دارای استقلال، قدرت انتخاب و امانت دار خداوند بر روی زمین است. سوم: داری تسلط بر زمین و آسمان به طوری که سایر موجودات تحت سلطه وی هستند. چهارم: دارای کرامت ذاتی و برتر از سایر آفریدگان است. پنجم: برتر از فرشتگان و خلیفه خدا بر زمین است. ششم: آشنا به حقایق و امور هستی است. هفتم: دارای فطرتی خدا آشناست. هشتم: دارای وجدان اخلاقی که خیر و شر به وی الهام شده است. نهم: دارای قدرت درک زیبایی و زشتی است. از دیدگاه اسلام، انسان «واسطه فیض الهی بین حق و خلق است» به عبارت دیگر، می‌توان انسان را خلق حق نامید. «تمام موجودات عالم فیض وجودی خود را از طریق انسان کامل دریافت می‌کنند». در این راستا، با وجود تمام بزرگی و شکوهی که برای انسان کامل وجود دارد، «انسان خلیفه است و همیشه میان خلیفه و مستخلف عنه تفاوت وجود دارد». حضرت محمد (ص) در حدیثی پس از بیان مراتب مختلف دین و سلوک، می‌فرمایند: «الفقر فخری و به یفتخر علی سائر الانبیاء». این امر نشان دهنده‌ی انسان کامل است که هر چه بالا رود بر فقر و ناچیز بودن خود بیشتر آگاه می‌شود و این خودآگاهی زمینه ساز رسیدن او به خلیفه الله می‌شود. دین اسلام، برترین دین در نزد خدای سبحان، تمام مسائل و احتیاجات واقعی مربوط به انسان را مشاهده و برطبق آن، شرافت انسانی را رعایت کرده است. این دین، انسان را خلیفه الله می‌نامد و می‌فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه» من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد.

#### ۴- انسان‌شناسی در نگاه اومانیزم:

در رویکرد اومانیزستی انسان در راس همه امور عالم قرار می‌گیرد. یعنی هم نظام تکوین باید در راستای آرزوها و خواسته‌های انسان تنظیم شود و هم نظام تشریح باید مطابق خواسته‌های او

باشد. در این دیدگاه، انسان باید تنها به خود، عقل و دستاورد معرفتی خویش اعتماد نموده و نیازی به موجود ماورای خود نداشته باشد. در واقع در این رویکرد، انسان در محور هستی قرار داشته و تمام امور غیر از انسان در حاشیه قرار می‌گیرد و با حذف انسان از محوریت هستی، دنیا به سوی پوچی حرکت خواهد کرد. اومانیسیم با محور قرار دادن انسان در هستی و حذف نقش خداوند، سعی در اثبات این نکته دارد که انسان با قرار گرفتن در نقش محوری نظام هستی، می‌تواند هرگونه تصرفی در نظام داشته باشد. این رویکرد حتی سبب شده است تا دین نیز به حاشیه رانده شود. باتوجه به دیدگاه اومانیسیتها در «نفی موجودات مجرد و نیز خدای متعال» اگر برخی از اومانیسیتها به دین یا خداوند نظری مساعد و موافق داشته باشند، به خدا و دینی معتقدند که خودشان آن را بر طبق آمال و خواسته‌های انسان تنظیم کرده باشند. در این رابطه، «اگر در دستوری از خداوند و یا قانونی در دین با یک خواسته انسان (انسانی که خواسته‌های مادی او مهمترین امری است که باید درصدد ارضای آن باشد) در تعارض باشد، خداوند و دین باید به نفع انسان و خواسته او کنار روند و در واقع دین و خداوند نیز مانند سایر امور به حاشیه رفته تا انسان در مرکز امور قرار گیرد. باید به این مساله نیز توجه داشت که «دین و خداوند باید انسانی باشند نه اینکه انسان مجبور باشد خواسته‌های خودش را با اوامر و نواهی خداوند و دستورات دینی، هماهنگ سازد. و در صورت تعارض از خواسته‌هایش دست بکشد». اومانیسیم‌ها می‌گویند شما هستی را به گونه‌ای تعریف کنید که انسان در این تعریف، میزان و معیار همه ارزش‌ها و امور پنداشته شود. و به بشر اصالتی می‌دهد که این اصالت در واقع جایگاه واقعی او در هستی است. انسان قانونگذار است و به عنوان خدای هستی فرض می‌شود و آن خدای واقعی هستی، فقط دارای شرط خالقیت می‌شود یعنی فقط دنبال خالق است و شأن ربوبیت از خدا گرفته نمی‌شود. به عبارت دیگر ربوبیت زمین و طبیعت به انسان سپرده می‌شود. (اشعر، ص ۲۰-۲۱). به اعتقاد اومانیسیتها کمال آدمی در ارتباط با هم‌نوعان خود اوست و کسب بیشترین خیر در دنیا بالاترین هدفی است که یک انسان باید دنبال نماید. خلاصه آنکه انسان باید عشق به خود را جایگزین هر تعلق خاطر دیگری بنماید. اما در اینکه اومانیسیم با اعتقادات دینی و هم‌چنین اخلاق دینی درگیر خواهد شد شکی وجود ندارد زیرا نمی‌توان هم آدمی را اصل و محور همه چیز دانست و خواسته‌های او را بر خواسته‌های هر کس دیگری ترجیح داد و هم تسلیم دستورات دین و اخلاق دینی شد. لذا سکولار شدن عرصه‌های مختلف حیات بشری از پیامدهای ناگزیر اومانیسیم می‌باشد و حوزه اخلاق نیز از این امر مستثنی نیست. (پیشین،



## ۵- مقایسه رویکرد اسلام و اومانیسیم در مورد انسان:

یکی از مهم‌ترین مسائل هر مکتب و آیینی، تصویری است که آن مکتب یا آیین درباره انسان ارائه می‌دهند. از این رو می‌توان گفت هر مکتبی را با انسان‌شناسی آن بهتر می‌توان شناخت زیرا انسان‌شناسی هر مکتب، بیان‌گر همه ایده‌آل‌ها، آرمان‌ها و طرح‌های آن مکتب برای انسان است و مکاتب مختلف چه آسمانی و چه زمینی براساس انسان‌شناسی خود، قوانین مدنی و جزایی و برنامه تربیتی خود را ارائه می‌دهند. در رویکرد اسلامی، انسان از جایگاه و عظمت بالایی بهره‌مند است و به رغم باور خدامحوری در این دیدگاه، انسان نیز از طریق فیض الهی، دارای اهمیت والایی نسبت به سایر موجودات است به طوری که خدای متعال، «علم خاص به اسما را به انسان تعلیم داده و صرفاً انسان را شایسته تعلیم اسمای الهی می‌داند نه فرشتگان و نه هیچ‌یک از موجودات عالم ماده را». قرآن می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره، آیه ۳۱) و همه نامها را به آدم آموخت. در رویکرد اسلامی و قرآنی، برخلاف رویکرد اومانیسیم، خداوند در مرکزیت امور قرار می‌گیرد و انسان خطاکار باید خواسته‌ها و نیازهای خود را براساس دستورات خداوند اجرا نماید و انسان همانند سایر موجودات هستی برای دستیابی به کمالات خود باید در مسیری پیش‌برود که خدای متعال معرفی نموده است. قرآن کریم نسبت به خدامحوری، تأکید زیادی دارد. «از یک طرف خدای متعال را محور نظام تکوین می‌داند و از طرف دیگر، نظام تشریحی و قوانین سعادت‌آفرین را ناشی از علم، حکمت و رحمت بی‌منت‌های خداوند می‌داند». قرآن، خداوند را خالق همه اشیا و موجودات ماسوای خودش و مرجع و بازگشت همه موجودات عالم می‌داند این امر سبب شده است تا هیچ خالقی غیر از خدای متعال در نظام عالم هستی، مورد قبول اندیشه اسلامی نباشد. و نیز قرآن، احکام و قوانین را برخاسته از ناحیه خدای می‌داند و کسی را که بر غیر احکام الله، حکم نماید کافر، و فاسق خوانده است. (عالم‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۱). همچنین در رویکرد اسلامی و قرآنی، زندگی انسان منحصر به دنیای مادی نیست بلکه انسان با توجه با اعمال و رفتارهای خود، در آخرت دارای زندگی ابدی می‌باشد. تأکید قرآن کریم برمساله قیامت، سبب شده است تا در حدود یک سوم از آیات قرآنی به قیامت و مسائل مربوط به آن اختصاص داشته باشد. از طرف دیگر، دیدگاه اسلامی و قرآنی معتقد به وجود خداوند و خلقت حکیمانه او هستند. در این رویکرد، خلقت هر موجودی به بهترین وجه ممکن صورت گرفته است: «الذی احسن کلشیء خلقه» (سجده، آیه ۷) خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلق کرد. در مقابل، رویکرد اومانیسیتی که براساس اعتقاد بر نفی خدا بنیان نهاده شده است، دیدگاهی است که از ریشه و اساس مبتنی برخطا بوده و باطل است. اومانیسیم را در مقابل اصالت خدا به اصالت بشر نیز تعریف کرده‌اند، در اندیشه اومانیسیت‌ها بشر اصل و مدار عالم فرض

گرفته می‌شود و عقل بشری مستقل از وحی به عنوان راهنما زندگی انسان تعیین شده است به این دلیل است که این رویکرد در مقابل خداگرایی است. بنابراین در تفکر اومانیستی انسان می‌تواند نسخه بی‌بدیل سعادت خود را بدون نیاز به آموزه‌های وحیانی بیپسند و و شر امور را خود تشخیص دهد. این‌ها هدف نهایی انسان در این دنیا رسیدن به لذت می‌داند چون که اگر مبنای داوری خود شخص باشد بی‌گمان هدف نیز لذت بردن از نعمت‌های دنیوی خواهد بود. پس در رویکرد اومانیستی، آنچه در کانون ارزش قرار انسان است نه خدا و دین برای بشر است نه بشر برای دین. در هر حال اومانیست‌ها یعنی انسان‌گرایان بر سه اصل، اصرار می‌ورزیدند:

۱- «انسان محوری» و هدف بودن انسان، در وضع قوانین و سیاست و غیره و بنابراین اصل، هرآنچه برای انسان مفید نباشد مردود است.

۲- «عقل محوری» در شناخت و عقائد در تمام امور در نتیجه آنچه مخالف عقل است مردود است عادات و رسوم باشد یا عقاید و یا غیر این‌ها.

۳- «طرفداری از آزادی انسان در مقابل جبر مسلکی کلیسا و مسیحیت» که می‌گوید انسانها پس از آدم ابوالبشر بخاطر خوردن آدم آن طعام ممنوعه را ذاتا خبیث و شرور متولد می‌شوند و ذاتاً شرور اند اما اومانیست‌ها معتقدند که انسان شرور متولد نمی‌شود و ذاتاً آزاد و مختار است تا چه راهی را برود راه خوب یا راه بد را یا مخلوطی از آنها را و نیز حمایت و طرفداری از «اصالت آزادی انسان، در مقابل استبداد» در نتیجه حکومت‌ها آزادانه باید از طرف مردم انتخاب شود و همچنین در سایر امور همچون در انتخاب عقاید نیز هر انسانی آزاد است در نتیجه میتوان گفت اومانیسم، عکس‌العملی بود در مقابل حرفهای جبری مسلک و خلاف عقل کلیسا و نیز در مقابل استبداد حکومت‌های جبار و غیره. (مصباح یزدی، ص ۱۲۳-۱۲۲). گذشته از مطالب مذکور، باید به چند نکته دیگر در رابطه با جایگاه انسان در قرآن مبتنی بر نظریان انسان‌شناسانه نیز توجه داشت اولاً، فضیلت بزرگی که در قرآن و رویکرد اسلامی و قرآنی، برای انسان در نظر گرفته شده این است که انسان، جانشین خدای منان می‌باشد و هیچکدام از موجودات دیگر دارای این مقام نمی‌باشند این امر، نشان دهنده عظمت و ارزش والایی است که در دیدگاه اسلامی و قرآنی برای انسان در نظر گرفته شده است. ثانیاً، انسان (مانند سایر موجودات عالم) هویتی متعلق به باری تعالی داشته و هیچگونه استقلالی ندارد. تمام حیات انسانی مبتنی بر اتکا به خداوند و وابستگی به او است. ثالثاً، انسان مادامی که هویت واقعی خود را نشناسد، به کمال حقیقی خودآگاه نخواهد شد. در نتیجه این امر نمی‌تواند به آن نایل شود. بر این اساس، انسان زمانی می‌تواند به کمال واقعی خویش واقف شود که خود را به خوبی بشناسد. از این روست که در سخنان

ائمه اطهار برشناخت نفس، تاکید زیادی شده است. رابعاً: انسان داری اصالت روح است. آیات شریفه‌ای که در زمینه وجود روح، اصالت و تجرد آن در قرآن آمده است به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نخست «آیاتی که اصل وجود روح را مطرح ساخته‌اند و دوم آیاتی که افزون بر اصل وجود روح، استقلال، تجرد و بقای آن پس از مرگ را نیز مورد عنایت قرار می‌دهند». (کاکایی، ۱۳۷۴: ۵۵). اما انسانی که نمایانگر رویکرد اومانستی است، «انسان حقیقی و واقعی نیست» بلکه انسانی است که از هویت اصلی خود فاصله گرفته است. در نتیجه این امر، حقوق، آزادی و . . . که برای این انسان غیراصیل و در نظر گرفته می‌شود مضر به زندگی اصیل انسان می‌باشد. به عبارت دیگر، انسانی که تفکر اومانستی معرفی می‌کند، انسانی است که از خود حقیقی‌اش بیگانه است. همچنین در دیدگاه قرآن، انسان در ابتدای تولد خود، هر چند نسبت به خود دارای علم حضوری است ولی از هرگونه علم حصولی نسبت به جهان پیرامون خود تهی می‌باشد در این راستا، خداوند سبحان ابزار معرفت و ادراک را برای انسان قرار داده است تا به کمک آنها به علمی دست یابد. رویکرد قرآنی نمایانگر این مهم است که زندگی واقعی انسان در این است که از تعالیم حیات بخش پیامبران پیروی نمایند. بنابراین، انسان به علت کوتاهی در فهم و ضعف در راه رسیدن به سعادت، در زندگی این دنیا محتاج به هدایت الهی است و انسانهایی که سراسر وجودشان غرور گرفته است و هوس‌هایش را حاکم خود قرار داده از حقیقت وجودی‌اش دور شده و راه حیوانیت را در پیش گرفته است.

### نتیجه‌گیری:

در رویکرد اومانستی با نفی هرگونه موجود مجرد و نفی روح مجرد انسان، امیال و خواسته‌های انسان را محور عالم قرار داده است و درصدد است کل جهان را بر اساس امیال خود شکل دهد و مسلط بر طبیعت گرداند و در این دیدگاه رابطه انسان و تمام موجودات جهان از دو سو قطع شده است یعنی انسان نه رابطه‌ای با خداوند دارد و نه با معاد در نتیجه به خودش وا نهاده شده- است اومانست‌ها با دیدگاه سکولاریستی خود، وجود خداوند و معاد را منکر شده‌اند و معتقدند که اوامر و نواهی الهی باید خود را مطابق خواسته‌ها انسان نماید و اگر در موردی دین و آموزه‌های آن با خواسته‌های انسان مخالفت نماید محکوم به شکست می‌شود. در مقابل، زیربنای تفکر انسان‌شناسی در قرآن، از (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) آغاز می‌شود. این اندیشه در وجود هستی ریشه دارد، در رویکرد اسلامی محور عالم هستی انسان نیست. بلکه خدای متعال محور همه امور است یعنی نظام تکوین و تشریح با اراده حکیمانه الهی شکل می‌گیرد به طوری که فرض عدم این موجود مستلزم عدم و نیستی همه نظام هستی است اسلام خداوند را خالق

آسمان و زمین می داند خداوند خالق همه اشیا و موجودات ماسوای خویش و مرجع بازگشت همه موجودات عالم می داند.



شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

قرآن کریم

۱. اشعری، یحیی، ۱۳۸۲، *بازخوانی اومانیسیم*، نشر عرفان، تهران، چاپ اول.
۲. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، ۱۳۸۱، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، اول.
۳. باطنی، محمدرضا، فرهنگ انگلیسی فارسی، آشوری، فرهنگ علوم انسانی.
۴. پونته، آگوست، ۱۳۸۴، *اومانیسیم و سکولاریسم در دنیای مدرن*، نشر شبستان، تهران، چاپ اول.
۵. توسلی، مصطفی، ۱۳۷۵، مبانی انسان‌شناسی در اسلام، نشر قدس، تهران، چاپ اول.
۶. جعفری تبریزی، محمدتقی، شرح نهج البلاغه، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ هشتم.
۷. جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *انسان در افاق قرآن*، به ضمیمه سه سخنرانی دیگر، نشر قائم، تهران، چ چهارم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *انسان در اسلام*، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، چاپ سوم.
۹. حسن زاده، ۱۳۷۷، *سیر حیات تکاملی*، نشر رضوان، قم، چاپ اول.
۱۰. خدابنده، احسان، ۱۳۷۸، *اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگی در اسلام*، تهران، نشر کانون، چاپ اول.
۱۱. دورتیه، ژان فرانسوا، ۱۳۸۲، علوم انسانی گسترده شناخته‌ها، مرتضی کتبی و دیگران، نشر نی، تهران.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (۱۳۷۷)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. راسل، جرج و آنتوان رانتور، ۱۳۸۵، *اومانیسیم*، دگرگونی در مبانی انسانی، ترجمه اسماعیل فرهودی، نشر فرهنگ، تهران، چاپ چهارم.
۱۴. سنایی، علی اصغر، ۱۳۸۵، اهمیت انسان‌شناسی، نشر فروزش، تهران، چاپ سوم.
۱۵. طاهری، سید مصطفی، ۱۳۷۵، منشور جاوید قرآن، نشر فروزش، تهران، چاپ اول.
۱۶. فعالی، محمدتقی، ۱۳۷۶، ادراک حسی از دیدگاه ابن سینا، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، حوزه علمیه قم، اول.
۱۷. کارل، آلکسیس، ۱۳۸۶، انسان موجود ناشناخته، ترجمه حمید عنایت، نشر شهریار، تهران، چاپ هشتم.
۱۸. لاندمن، استیون، ۱۳۷۸، *انسان‌شناسی فلسفی*، ترجمه صدر نبوی، نشر طوس، مشهد؛ چاپ هفتم.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، معارف قرآن ۳ (انسان‌شناسی)، نشر در راه حق، قم، چاپ یازدهم.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*، نشر غدیر، تهران، چاپ یازدهم.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، انسان در قرآن، تهران، نشر صدرا، چاپ سیزدهم.
۲۲. نبویان، سید محمود، ۱۳۸۳، اسلام و اومانیسیم، مرکز تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ دهم.
۲۳. نصری، عبدالله، ۱۳۸۵، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، پنجم.

۲۴. هاتفی لنگرودی، علی، ۱۳۸۳، هبوط، مشهد، نشر طوس، چاپ ششم.

۲۵. John C. Luik , “*Humanism*”, Routledge Encyclopedia of Philosophy, Edward Craig (ed), London: Routledge ۱۹۹۸

